بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 16 آذر 1392.

در مورد بحث جلسه قبل در مورد واژه اقربین اقربون که وارد شده بود من بعد یک مقداری مراجعه کردم یک مقداری فکر کردم دیدم باید بحثش را به یک شکل دیگری مطرح کرد و ما یک مقداری مسیر بحث را گفتار فخر رازی منحرف کرده بود. عرض کنم خدمت شما در مورد اینکه مراد از اقربون خصوص فرزندان نیست و آن تفسیری که برای اقربون به معنای میتی که از همه اشخاص به وارث نزدیکتر باشد نیست خب در جلسه قبل توضیح دادیم که نمی تواند اقربون به این معنا باشد. ولی آن توجیهی که ما می کردیم خب یک توجیه خیلی مستبعدی بود از باب ضیق خناق به آن توجیه می پرداختیم. اینکه اقربون را به معنای کسی که وارث به او نزدیکتر باشد به اعتبار اینکه اقرب را از مفعول بگیریم. این خیلی مستبعد است خودمان هم به مستبعد بودنش واقف بودیم ولی آن موقع چاره ای به نظرمان نرسیده بود. این بود که اینگونه می خواستیم معنا کنیم. چون اساسا افعل تفصیل را از مفعول گرفتن نادر است خیلی نادر است در مورد احب گفته شده است که گاهی اوقات از فاعل گرفته می شود گاهی اوقات از مفعول ولی اقرب را آن هم از مفعول آن هم مفعول با واسطه چون قرابت خودش لازم است با من متعدی می شود. از آن مفعول با واسطه اش بخواهیم افعل تفصیل بگیریم آن خیلی مستبعد است. یک راه حل های دیگری دارید که خیلی روشن تر از این راه حل ها است. آن موقع به نظر من نرسیده بود. اینکه بگوییم اقرب افعل است ولو افعل تفصیل است به معنای صفت مشبهه آمده است. گاهی اوقات می گویند افعل تفصیل به معنای صفت مشبهه هم می آید. این است که در ذیل اقربون، اقرباء گاهی اوقات ترجمه کرده اند. و روشن تر از همه عبارتی بود در کتاب جدول فی اعراب القرآن دیدم نوشته بود الاقربون جمع الاقرب اسم بمعنی القریب علی وزن الافعل. این یک تفسیر. یک تفسیر دیگر این است که مراد از اقرب، اقربیت به اصطلاح صنفی است. نه اقربیت شخصی. با این توضیح ببینید همسایه به یک معنا قریب انسان است. چون خانه اش نزدیک ما است. مولای انسان قریب انسان هست به دلیل این که مولای انسان هست. حالا معتق انسان، معتَق انسان، حلیف انسان، همه اشخاصی که یک نوع ارتباط ولاء دارند قریب حساب می شوند. خود کلمه ولاء از ماده قرب است. به اعتبار قرب کلمه ولاء به کار برده شده است. همه اینها قرب هستند. برادر رضائی انسان قریب انسان است. برادر..... انسان قریب انسان است. همه اقسام قرب ها وجود دارد این اقرب می خواهد بگوید آن که درجه قربش از همه قرب های دیگر بالاتر است.و که یعنی اولوا الارحام یعنی کسیکه قرابت رحمی دارد که بالاترین درجه قرابت است. و این اقرب در مقابل این نیست که در میان خود آن خویشاوندان ببینید کدام خویشاوندی از همه خویشاوندان دیگر نزدیکتر است که بگویید این خویشاوند پدر هست و فرزند بگویید پدر را که ذکر کرده است اقربون شاید فرزند شود. نه خویشاوند مراد خود اقرب اقربیت خویشاوندی را می خواهد بگوید. قرب خویشاوندی را می خواهد بگوید به اعتبار اینکه بالاترین درجه قرب قرب خویشاوندی است. این هم یک تفسیر

سؤال:

پاسخ: این تفسیر از تفسیر قبلی خیلی روشن تر است. اینکه اقرب را به معنی نه این اقرب را به معنای قریب گرفتن من فکر می کنم آنهابه دلیل اینکه نتوانسته اند اقرب را معنا کنند اقرب را به معنای قریب گرفته اند. اجازه دهید بحث را به یک جایی می رسانیم. یک جور دیگر این است که مراد از اقربیت در خود خویشاوندان باشد. ولی خویشاوندان هم دو دسته هستند. یک دسته خویشاوندان دور هستند و یک دسته نزدیک. اقربیّت نسبت به کسانی که عنوان خویشاوند در آنها صدق میکند. فخر رازی می گفت که مراد از اقربیت آیا اقربیت نسبت به تمام انسان ها است یا نسبت به بعضی انسان ها. پاسخش این است که یک شق سوم داریم. اقربیت نسبت به کسانی که قریب در عرف شمرده می شوند. کسانی که قریب و رحم شخص هستند این رحم ها دو قسم هستند. بعضی ها رحم نزدیک هستند بعضی ها رحم نزدیکتر و بعضی ها رحم دورتر هستند. اقربیت در دایره خویشاوندی مراد باشد.

سؤآل:

پاسخ: نسبی است ولی بحث این است که فخر رازی می گفت که اگر اقربیت نسبی باشد نسبی مشکل دارد. ایشان نسبی را که در نظر گرفته بود در دایره کل انسان ها در نظر گرفته بود. در حالی که لازم نیست اقربیت را به آن دایره گستردگی بگیریم. اقربیت به معنای محصّل است. مفادش این می شود خویشاوند نزدیک. در مقابل خویشاوند دور. در مقابل خویشاوند دور آن این که ارث باید کأنه اگر یک خویشاوند نزدیک شما از دنیا برود این معانی ای که می کنیم یک مقدار اثراتی در نحوه استدلال به آیه دارد. اگر ما گفتیم که اقربون به معنای اقارب هست یا به معنای مطلق خویشاوند است این آیه دال بر این است که مطلق خویشاوند اگر از دنیا برود انسان از او ارث می برد. ولی معنای اخیر این است که انسان از خویشاوند نزدیکش ارث می برد. خویشاوندی که عنوان نزدیک بودن بر او صدق کند. این سه معنایی که کردیم هر سه معنا به خصوص معانی اخیر. این دو معنای اخیر هر سه اش از معنای اقربونی که در جلسه قبل می کردیم اولا است و روشن است و آن معنای بسیار بعیدی بود که به دلیل گیر افتادن ما اون جوری معنا می کردیم. کلمه اقربون در آیات قرآن در موارد متعدد به کار رفته است. من حالا آیاتی که اقربون به کار رفته است را می خوانم یک سری آیاتی که در آیات ارث هست. سه بار کلمه اقربون به کار رفته است که خب به آن کاری نداریم فعلا. یکی در آیات غیر ارث. یکی در سوره بقره آیه 180

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْراً الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى الْمُتَّقِينَ

هیچکس اقربین را در این آیه به معنای اولاد نگرفته است. بلکه بعیض ها تصریح کرده اند که اقربون غیر اولاد است. یک روایتی از ابن عباس در مصادر عامه نقل شده است و حدس می زنم که از غیر ابن عباس هم باشد نشد که من این را تتبع کامل کنم. نقل شده است می گویند که کان المال للولد و الوصیه للواردین و الاقربین. در جاهلیت فرزندان ارث می بردند در مورد والدین و اقربین به وسیله وصیت به آنها مال منتقل می شده است. و آیه قرآن هم وظیفه تعیین کرده بوده است که باید نسبت به والدین و اقربین وصیت هم بکنیم.

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْراً الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى الْمُتَّقِينَ

که حالا می گویند که این نسخ شده است. خب خیلی مورد بحث هست که این آیه نسخ شده است یا خیر. علی ای تقدیر اقربین اصلا خصوص غیر والدین معنا شده است. این یک آیه. و علی أی تقدیر شاید فکر نکنم کسی حالا من تتبع کامل نکردم کتب تفسیری را فکر نمی کنم کسی اقربین را در این آیه به معنای اولاد گرفته باشد. این یک آیه. آیه 215 بقره

يَسْأَلُونَكَ مَا ذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ

این هم یک آیه. آیه بعدی سوره نساء آیه 135

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ

به نظر می رسد که شهادت بر ولد، شهادت بر انفس تلقی می شود. فرزند قسمتی از خود انسان هست. و اینجا هم مراد از اقربینبه اصطلاح مرتبه مرتبه است. می گوید شما عدالت طلب باشید و در مقام شهادت اقامه شهادت بکنید اقامه اقرار بکنید ولو بر علیه خودتان باشد که شهادت بر فرزندان هم داخل در آن هست مرحله بعد بر علیه والدین باشد که مرحله بعد هست. یا بر مرحله اقربین. همین جور درجه درجه اینکه حتی بر علیه خودتان باشد، پدرانتان باشد یا خویشاوندان باشد شما باید شهادت را انجام دهید. این آیات قرآنی. یک آیه دیگر هم هست سوره شعراء آیه 214 و انظر اشیرتک الاقربین. حدیث انظار. ماجرای انظار هیچ کسی نگفته است که مراد از اقربین اولاد هست. مسلم هم هست که اولاد نیست. در مورد اینکه این اقربین چه هست بعضی ها گفته اند که بنو عبد المطلب هست. بنو عبد المطلب در واق خویشاوندان پیغمبر یک خویشاوندان نزدیکتر بودند که بنو عبد المطلب. یک خویشاوندی که یک مقدار دور تر بودند مثل خاندان مثلا فرض کنید قسی، کلاب، آنها خویشاوندان دورتری هست. یک تعبیری در شرح ابن ابی الحدید یک جایی در ذیل این آیه دارد.

قال الله تعالی و انظر اشیرتک الاقربین فلم ... النبی احدا من بنی عبد شمس. و کان عشیرته بنی هاشم و بنی المطلب. عشیرته فوق ذلک ... و فوق ذلک ....

یعنی هر مقدار که این عشیره نزدیکتر باشد اینها جزو عشیره هستند ولی پیغمبر مأمور به انظار اقربین آنها بوده است که معمولا بنو عبد المطلب نوشته اند. که عبد المطلب دو فرزند داشته است. یکی از آنها البته در این نقل بنی هاشم و بنی المطلب گفته است. بنو المطلب را به نظرم باید برادر عبد المطلب باشد. عبد المطلب بن هاشم. هاشم گویا یک فرزند حالا آن را به هر حال یادم نمی آید دقیق آن را بعدا نگاه می کنم و عرض می کنم.

علی أی تقدیر مراد من این است که این عشیرتک الاقربین در خصوص این جا اقربین از همه متناسب تر و معنای سومی بود که عرض کردم. صنف به اعتبار عشیره. می گوید دو قسم عیشره داریم. عشیره دور و عشیره نزدیکتر. این حالا چون عشیره هم در آن وجود دارد اینکه اقربیت در دایره عیشره هست خب خیلی روشنتر هم هست. یک تعبیر دیگری در ذیل این آیه در کتب تفسیر وارد شده است بعضی ها معنی کرده اند الاقربین را به الاقرب منهم فالاقرب. در به نظرم بیضاوی بود به نظرم کشاف هم بود. در تفسیر های دیگر هم این تعبیر الاقرب منهم فالاقرب در ذیل این آیه آمده است. علی أی تقدیر اقربین در این آیه به معنای نزدیکتر های علی وجه الاطلاق قطعا در این آیه نیست.

سؤآل:

پاسخ: مفردش اقرب. اقرب به معنای فامیل به همین اعتبار. گفته اند اقرب الرجل أی عشیرته. اقرب الرجل عشیرته. این در لغت هست.

سؤال:

پاسخ: طبق این تفسیری که ما عرض کردیم اگر مراد از اقرب در مقابل سایر قرابت های غیر خویشاوندی باشد مرادف هم هستند. اقرب به همان معنای قربی یا ذوی القربی هست. اگر مراد در خصوص اقارب هست. می گوید .... از اقارب هست. یعنی اقربا. ارحامی که نزدیکتر هستند در مقابل ارحام دورتر. خب این هم یک معنا. در مورد روایاتی که وجود دارد اگر مراجعه کنیم می بینیم که روایات تعبیراتی که در مورد اقربین به کار رفته است مراد خویشاوندان است. یا حالا خویشاوندان نزدیک. هیچ جا اقربین به معنای اولاد و اینها به کار برده نمی شود. به نظر من اقربین معمولا اولاد را شامل نمی شود. کما اینکه می گوید فلانی خویشاوند ما است بچه ها را خویشاوند نمی گویند چون برای بیان یک نوع قرب خاص است که برای بیان این قرب خاص از مطلق قرب استفاده نمی شود. یک قرب ویژه است و این معمولا این است که در کتب لغت

سؤال:

پاسخ: علی أی تقدیر می خواهم بگویم که حتی والدین هم شامل نمی شود در بعضی از اطلاقات. نزدیکان هم گاهی اوقات یعنی نحوه اطلاقاتش مختلف است. در بعضی از اطلاقات ما نزدیکان می گوییم در مقام بیان درجه قرب نیستیم. اگر در مقام بیان درجه قرب نباشیم این معنای شاملی است. اگر در مقام بیان درجه قرب باشیم فرض کنید می گویند این آقا کیست می گوید از قوم و خویش های ما است. از قوم و خویش های ما اگر پدرش باشد یا فرزندش باشد هیچ وقت نمی گویند قوم و خویش ها. به دلیل اینکه همین در مقام یک نوع طوریه هست اگر آن تعبیر کنیم. خلاف ظاهر است. یعنی از نزدیکان ما هستند.

سؤال:

پاسخ: نه عرض می کنم یک موقعی هست که در مقام بیان خصوصیات آن قرب هست آن شامل نمی شود. ولی یک اطلاق شایع تری این است که نه در مقام بیان درجه نیست. این است که حالا اجازه دهید آن که اقربینی که در مقابل والدین قرار گیرد به نظر می رسد که معنایی است که فرزندان را شامل نمی شود. اقربین اگر در قبال والدین قرار گیرد. یک تعبیری در انوار التنزیل، تفسیر بیضاوی است می گوید که در آیه فیه خروج الالواد فان الاقربون لا یتناولهم کما لا یتناول الوالدین. این توضیحش باید اینگونه باش که اقربون یک اطلاقش این است که ما گاهی اوقات اقربون را به کار می بریم در مقام بیان درجه قرب را هم می خواهیم تعیین کنیم. گر بخواهد درجه قرب را تعیین کند به دلیل درجه ویژه ای که پدر و فرزند دارد کلمه اقربون را به کار نمی بریم. می گوید پدر من و فرزند من نمی گوید خویش من. ولی یک اطلاق دیگری وجود دارد اطلاق شامل تر. اینکه این را در مقابل والدین قرار داده است به نظر می رسد که مراد اطلاق شامل نباشد بلکه اطلاقی هست که در مقابل آن باشد. اگر آن باشد مراد از اقربین اولاد را شامل نمی شود. علی أی تقدیر این که ما اقربون را اختصاص به اولاد دهیم بسیار مستبعد است. من مبعداتش را در جلسه قبل در آیه ای که در خصوص ارث بود عرض کردم. ولی به طور کلی در مورد ما بخواهیم اقربون را اختصاص به اولاد دهیم، گاهی اوقات اصلا اولاد خود شخص حساب می شود یعنی انتسابی که اولاد به پدر و مادر دارد از انتساب پدر و مادر به چیز نزدیکتر است. یک روایتی هست که می گوید چرا انسان نسبت به مصیبتی که به فرزندش وارد می شود خیلی بیشتر ناراحت می شود از اینکه به پدرش وارد شود. می گوید چون فرزند خود شما است ولی پدر و مادر خود شما نیست. یک تعبیری در روایت الآن عین تعبیر روایت را انا نجد من اولادنا ما لا یجد من آبائنا. این جور که در ذهنم هست می گوید نسبت به اولاد، این یک ویژگی خاصی دارد اولاد که حتی پدر و مادر هم آن ویژگی را ندارد. و این است که عرض کنم خدمت شما اگر والدین را خارج از اقربین گرفته شود یک مقدار اولاد به طریق اولی کأنه خارج گرفته می شود. مگر در خصوص آیه ارث بگوییم که والدین یک خصوصیتی دارد چون اینجا مراد از والدین که در مقابل اقربین قرار گرفته است مراد میت است دیگر. یعنی اگر میتی از دنیا رود، اینکه فرزند از دنیا رود بخواهد پدر و مادر ارث ببرد چون نادر است و کمتر است این است که والدین را ذکر کرده است. چون معمولا پدر از دنیا می رود و فرزند از او ارث می برد این که پدر تخصیص به ذکر داده شده است به دلیل شیوع قضیه است. و الا اقربون بگوییم فرزندان را هم شامل می شود به اعتبار این که تخصیص به ذکر داده نشده است به خاطر کمتر بودن ارث بردن پدر از فرزندان است به خلاف ارث بردن فرزندان از پدر ها که شایع تر است به خاطر شایع تر بودن این را تخصیص به ذکر داده است. حالا اگر اقربون را بگوییم که شامل فرزندان هم می شود که با این تقریب اخیر بعید نیست بگوییم شامل فرزندان می شود علی أی تقدیر اختصاص دادن اقربون به فرزندان آن جوری که فخر رازی معنا می کند خیلی خیلی مستبعد است. البته ممکن است یک جایی ما اقربون را هم به معنای از جهت لغوی مانعی ندارد که اقربون مراد خصوص فرزندان باشد. من داشتم اقربون را نگاه می کردم یک عبارتی از کلینی دیدم مرحوم کلینی هم شبیه همان مطلب فخر رازی را در کلمه اقربون دارد ولی نه به اعتبار اینکه می خواهد تفسیر کند واژه اقربون را. ایشان در کافی جلد 7 صفحه 70 عبارتی که مال خود کلینی است می گوید خداوند

فَبَدَأَ بِالْوَلَدِ وَ الْوَالِدَيْنِ الَّذِينَ هُمُ الْأَقْرَبُونَ وَ بِأَنْفُسِهِمْ يَتَقَرَّبُونَ لَا بِغَيْرِهِمْ

در واقع می گوید که چون تقرب فرزند و پدر مستقیم هست با واسطه نیست اقربون مصداقش آنها هستند. حالا اگر مراد ایشان هم تفسیر اقربون در آیه قرآن باشد یعنی همین خصوص این واژه را بخواهد تفسیر کند با توجه به قرائنی که عرض کردم به نظر بعید می رسد البته مرحوم کلینی در ادامه عبارتش یک عبارت دیگری دارد که به آن منافی دارد. می گوید و هم اقرب الاقربین. اقرب الاقربین یک تعبیر دیگر هم دارد این است که به نظر من معلوم نیست که ایشان بخواهد آیه قرآن را اختصاص به پدر و فرزندان دهد. علی أی تقدیر عرض کردم یک عبارتی در البحر المحیط بود این عبارت هم بخوانم بد نیست. الآن یادم رفته است که این البحر المحیط ذیل کدام آیه بود. به نظرم ذیل آیه وصیت بود. حالا من چون یادداشت نکرده ام چیزش را صفحه اش را حالا عبارتش را می گویم شما بعضی هایی که چیز داشته باشند. معنای لغوی اقربون را می کند می گوید

عند المفسرین الاقربون الاولاد، أو من عدی الاولاد أو جمیع القرابات أو من لا یرث من الاقارب. اقوالٌ

می گوید چهار قول است. یک قول اینکه اولاد است. یک قول اینکه من عدی اولاد هست. یک قول اینکه اختصاص ندارد و جمیع قرابات است. یک قول دیگر این است که غیر وارثین از اقارب. من لا یرث من الاقارب را که نوشتم به نظرم این است که باد ذیل آیه وصیت باشد چون در

سؤآل:

پاسخ: عرض کردم این اقوالی را که ذکر می کند باید ذیل آن آیه باشد البته معلوم نیست که من لا یرث من الاقارب این اقوال در همه موارد ذکر اقربون به کار رفته باشد. در مورد خصوص آن اقربینی که وصیت نسبت به آنها توصیه شده است حالا به نحو استحبابی یا به نحو وجوبی آن بحث ها آنجا هست. من حدس می زنم که این البحر المحیط اقوال مختلف ذیل آیات مختلف را ذکر کرده باشد. آن اولاد آن در مورد آیه ارث مطرح است. نه در مورد آیه وصیت. فکر نمی کنم که در مورد آیه وصیت کسی اختصاص به اولاد داده باشد. اینها را به نظر قاطی کرده است. معانی مختلفی که دارد این معانی ذیل آیات مختلف هست هر کدامشان به تناسب حکم موضوعی که در مورد آن آیه هست این معانی مختلف را معنا کرده باشند. ولی به نظر می رسد یکی از دو معنا برای اقربون مناسب است. یا به معنای مطلق خویشاوند است یا به معنای خصوص خویشاوند نزدیکتر. نه نزدیکترین خویشاوند از جهت شخصی. یعنی خویشاوندان نزدیکتر در مقابل خویشاوندان دورتر. نسبی است نزدیکتر ها نسبت به، کسانی که خویشاندان نزدیکتر تعبیر می شود در مقابل

یکی می گوید که قوم و خویش نزدیک ما است و یکی می گوید که قوم و خویش دور ما. خود عرف هم بعضی از قوم و خویش هارا نزدیک می داند و بعضی از قوم وخویش ها را دور می داند. در مورد روایاتی که اقربین هست خیلی روایات بود من یادداشت نکردم دو سه روایتش را یادداشت کردم در صحیفه سجادیه در ضمن صلوات بر حضرت رسول ص یکی از اوصاف پیغمبر را می گوید عادا فیک الاقربین. پیغمبر به خاطر تو با اقربین دشمنی کرد. که اشاره عمدتا به عمویشان هست. ابولهت و اینها است. اقربین مراد فرزندان نیست. پیغمبر نسبت به فرزندان که هیچگونه دشمنی مطرح نبوده است. این که عادا فیک الاقربین عرض کردم یکی از آن دو معنا خواهد بود. در دعای مکارم الاخلاق و عبدلنی در قسمتی که و عبدلنی دارد .... اهل الشقاق المبرّه،

و من خذلان الاقربین النصره. وقتی اقربین من را یاری نکردند و خذلان یعنی ترک النصره و در جایی که در زمینه یاری هست اگر خویشاوند من را یاری نکرد من این را جبران کنم به اینکه اگر او احتیاج داشت من کمکش کنم. بر خلاف بدل هایی که چیزی که بدل دارد گله ندارد که می گویند این بدلش اینگونه است که بدل او من را یاری نکرد من او را یاری می کنم که بدل او باشد. این در دعای مکارم الاخلاق است. این که اقربین اختصاص به فرزندان ندارد یعنی خویشاوندان. یا در اصول سته عشر صفحه 121 می گوید

لأن رسول الله (ص) وتر الاقربین و الابعدین فی الله

این روایت در کافی هم وارد شده است

لأن رسول الله (ص) وتر الاقربین و الابعدین فی الله

نزدیک و دور را نمی شناخت. به خاطر خدا هم با نزدیک جنگ کرد و وتر یعنی نقصه و آسیب رساند. هم به اقربین آسیب رساند و هم به ابعدین. وترَ ممکن است به معنای انتقام گرفتن باشد. یعنی به خاطر خدا انتقام خدا را هم از خویشاوندان گرفت هم از نزدیک و دور و اقربین. هیچ یک از تعبیراتی که در این روایات وارد شده است هیچ کدامشان به معنای اولاد نیست. این هم یک تعبیر.یک تعبیر دیگر اینکه ظاهرا مراد از اقربین در تحف العقول

سؤآل:

پاسخ: می گویم اگر نسبت به اولاد ضعیف تر نباشد اصلا شمولش نسبت به اولاد محل تأمل است. بعضی هایش که اصلا شامل نمی شود و بعضی هایش هم اگر که شامل شود...

سؤآل:

پاسخ: نه آن که خارجا انجام داد پیغمبر اولادش که نبود

سؤآل:

پاسخ: اگری که نیست می گوید که پیغمبر به خاطر خدا با خویشاوندان نزدیک و دور دشمنی کرد. اگر فرزندش هم چیز بود دشمنی می کرد. ولی آن ناظر به آن چیزی که در عالم خارج تحقق دارد. آن چیزی که در عالم خارج تحقق دارد دشمنی کردن به خاطر خدا با خویشاوندانی که فرزندشان نیستند است.

سؤآل:

پاسخ: نه نمی خواهم اختصاص دهم. غرض من اختصاص دادن اقربین نیست. می خواهم بگویم که اقربین اگر نگوییم به غیر اولاد اختصاص دارد قطعا خصوص اولاد نیست. این مقدارش از موارد استعمالش استفاده می شود یک تعبیر دیگر هست که یا کمیل البرکه فی مال

در وصیت حضرت امیر به کمیل هست غیر از وصیت معروف هلک خزان العلمهم... آن روایت معروف نه این یک روایت دیگر است. تحف العقول صفحه 172 نقل کرده است. یا کمیل البرکه فی مال من آتی الزکوه و واصل المؤمنین و وصل الاقربین. یک ادامه ای دارد فکر می کنم که این تفسیر قبلی است. یا کمیل ضد قرابتک المؤمن علی ما تؤتی سواه من المؤمنین و کن بهم ارعف و علیهم اعتق. می خواهد بگوید اینکه گفته است با مؤمنین مواسات داشت و به اقربینش خدمت کرد یک مطلبی عرض کنم کلمه وصلَ، صله، صله رحم هم همین است. صله به معنای دید و بازدید نیست. صله نزدیکترین واژه در فارسی به صله که صله رحم را هم همین جور باید ترجمه کرد رسیدگی است. وصل الاقربین یعنی به خویشاوندش رسیدگی کرد. یکی از مصادیق رسیدگی دید و بازدید است. که مصداق خفی آن هم هست. مصداق روشنتر رسیدگی پول دادن ومال دادن است. این است که گاهی اوقات صله می گویند فلانی صله داد یعنی پول داد آن هم به اعتبار اینکه اصل صله به معنای رسیدگی کردن به شخص است.

سؤآل:

پاسخ: آن هم به همین معنا است. یعنی می گوید که رسیدگی کنیم ولو به جرعه ای از آب. یعنی باید به آنها کأنه به جای اینکه پول دهید

یعنی رسیدگی کنید ولو به جرعه ای از آب. ولو به سلام. صلوا ارحامکم بالسلام. این خیلی ها خیال می کنند یعنی مصداق تنزیلی دید و بازدید سلام تلقی می شود. نه! مصداق تنزیلی رسیدگی است. یعنی یک موقعی است که شما می آیید و به او پول می دهید گره زندگی اش را می گشایید آن یک مرحله است یک موقعی است که نه، سلام می کنید. ولو شده است پول ندارید که به او بدهید که مشکل زندگی اش را حل کنید با سلام کردن رسیدگی کنید. این اشتباهی هست که صله رحم، خدا رحمت کند آقای طاهری خرم آبادی یک کتابی در صله رحم نوشته اند که چاپ شده است این نقطه که اولین نقطه مهم بحث صله رحم است. که صله رحم به معنای دید و بازدید نیست این را توجه نکرده اند و این خدا رحمت کند یک رفیقی داشتیم آقای شیخ عباس یزدانی من اولین بار از او شنیدم یک رساله این نوشته بود در اثبات این مطلب و رساله اش خیلی ضعیف بود. او می خواست بگوید که صله رحم اختصاص دارد به اصلا پول دادن. او می خواست بگوید که صله یعنی کمک مالی به خویشاوند کردن. نه! صله رحم به معنای کمک مالی به خویشاوند کردن نیست. صله رحم یعنی رسیدگی به خویشاوند و واضح ترین مصداقش کمک مالی است. نه اینکه اختصاص داشته باشد.

سؤال:

پاسخ: معنای لغوی اش هم همین است. وصل الیه نیست. حالا اشباهی که شده است خویشاوند را برسد. می گویم ترجمه فارسی ای که اتفاقا از همان ماده رسیدگی که می گویم دقیقا واژه اش هم همان واژه رسیدن است. خویشاوند را برس. ترجمه دقیق فارسی اش این است که صل رحمک یعنی خویشاوند را برس. خویشاوند را برس یعنی رسیدگی کن دیگر. یعنی این دقیق ترین ترجمه خود همین کلمه رسیدن را ولی نه به او برس. یعنی به او به معنای اینکه مکانا به او برس. خود خویشاوند را برس. بگذریم.

این وصل الاقربین این است این هم از آن مثال هایی هست که می گوید که اگر می خواهی به او پول بدهی به خویشاوند محتاج خود بیشتر رسیدگی کن. بر خلاف آن تصوری که چون خویشاوند هست باید کمتر به او رسیدگی شود. علی أی تقدیر موارد استعمالی که در مورد کلمه اقربون به کار رفته است به نظر می رسد که اقربون یا به معنای مطلق خویشاوند است یا به معنای خویشاوند نزدیک در مقابل خویشاوند دور و علی أی تقدیر بنا بر هر دو این معنا در این آیه به اصطلاح آن معنایی که فخر رازی مطرح می کنند مطرح نیست و ارث اولوا الارحامی از این آیه استفاده می شود. حالا نسبت به خویشاوند دور را نمی خواهیم. نسبت به خاله و دایی، خب دایی خویشاوند نزدیک است دیگر. این که اقربون را بخواهیم اختصاص دهیم به خویشاوندانی که از طریق مادر متصل نشده باشند و اقربون را بخواهیم چیز کنیم این نیست. می گوید اگر کسی خویشاوند نزدیک شما از دنیا رفت هم مرد ارث می برد و هم زن ارث می برد. اولا للرجال اختصاص ندارد به جایی که وارث مرد باشد. بنابر این عمه هم ارث می برد. خاله هم ارث می برد. واسطه اتصال هم چه مرد باشد چه زن باشد این دقیقا رد عصبه است. هم رد عصبه است هم رد دیدگاهی که، عصبه به هر دو معنایی که در جلسه قبل ذکر کردم و دقیقا مطابق، این نکته را عرض کنم که ببینید واقعش این است که من کلام فخر رازی را که می دیدم، می دیدم که فخر رازی خیلی ملا تر از این است که بعضی از این حرف هایی که ما می زنیم نفهمد. ولی اصل اینکه اینها متوجه این نکات نیستند این است که در مقام بیان تفسیر آیه نیستند. در مقام تعبیری در مورد حضرت مهدی صلوات الله علیه است که حضرت مهدی که می آید یعطف الهوی علی الهدی بعد ما عطف الهدی علی الهوی. یا در بعضی از چیزها این است که قرآن را بر اهوی خودشان تفسیر می کنند. نه اینکه اهوی خود را بر قرآن تفسیر می کنند. اینها از اول دیدگاهی که شافعی مثلا فتوایی صادر کرده است آن فتوای شافعی را باید یک جوری از قرآن در آورد. یک جوری بالأخره باید در آورد. ببینیم که چطوری با حنفیه که رقیب اینها هستند در آنها حنفیه یک جور دیگر می خواهند در بیاورند اینها یک جور دیگر. اینها پیش فرض هایشان خیلی خیلی مؤثر هست در فهم هایشان از آیات قرآن. و این که من فسّر القرآن برأیه، یکی از معانی دقیق تفسیر برأی همین است که شما اگر از قبل پیش فرض داشته باشید نظر خود را اول داده باشید حالا می خواهید از قرآن را در بیاورید. این کاری هست که کار ممنوعی هست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد